

عاشورا صحنه ظهور بصیرت، عزت طلبی و حماسه

فرج الله میرعرب*

اشاره

این نوشتار اختصاص به بررسی جلوه‌های بصیرت، عزت طلبی و حماسه‌آفرینی عاشوراییان دارد. گفتنی است وضعیت فرهنگی جهان اسلام پس از بیست سال حکومت معاویه و گسترش تفکر بنی امیه، چنان تیره‌وتار بود که کمتر کسی تفاوت حق و باطل را تشخیص می‌داد. دشمنان اسلام ناب محمدی که اعتقاد به امامت علی مرتضی علیه السلام رکن آن بود، به ویژه معاویه با تمام قوا علیه امیرالمؤمنین علیه السلام تبلیغات سوء می‌کردند؛ چنان‌که لعن بر علی مرتضی علیه السلام در خطبه‌های جمعه لازم بود. در این دوره تاریک، کسب معرفت حق و بصیرت از حقایق اسلام بسیار سخت بود. برای برگرداندن اسلام به ریل اصلی، همه تلاش سیدالشهدا علیه السلام در نهضت عاشور، فراهم آوردن زمینه تربیت انسان‌هایی بیدار، آگاه و بصیر بود که راه حق را پیدا کنند و از تاریکی جهل و حیرت خارج شوند. در زیارت اربعین سیدالشهدا علیه السلام می‌خوانیم: «وَبَدَلَ مُهْجَتَهُ فَيْكَ لَيْسَتْ تُقَدَّ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ: ۱ خدایا حسین خون قلبش را بخشید تا بندگان تو را از گرداب نادانی و سرگردانی در باتلاق گمراهی نجات دهد». بر همین اساس قائد شهید امت اسلامی، امام خامنه‌ای فرمودند: «عاشورا یک حادثه تاریخی صرف نبود؛ عاشورا یک فرهنگ، یک جریان مستمر و یک سرمشق دائمی برای امت اسلام بود». ۲

* دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت اربعین.

۲. بیانات آیت الله العظمی خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۱۱/۵.

معنای موضوعات مورد بحث

۱. بصیرت

بصیرت به معنای ژرف‌نگری و نگاه نافذ قلبی به چیزی است.^۱ یکی از القاب سپاه سیدالشهدا علیه السلام، «اهل البصائر» است. خوارزمی از تاریخ‌نویسان اهل سنت می‌گوید: «در نبرد میان دو لشکر در روز عاشورا، عمرو بن الحجاج رو به لشکریان عمر بن سعد کرد و درباره لشکر امام حسین علیه السلام گفت: "بدانید، شما با افرادی می‌جنگید که شیران زمان و صاحبان بصیرت هستند. عمر سعد هم سخن عمر بن الحجاج را تصدیق کرد و گفت: "راست گفتم، نظر ما همان نظر توست".^۲

به نظر آیت‌الله جوادی آملی، معرفت از روی بصیرت و آگاهی به جایگاه اوصیای معصوم علیهم السلام و اعتراف به پیروی از آنان، شرط کمال ایمان و ورود بی حساب به بهشت برین است؛^۳ همان بصیرتی که اصحاب عاشورای حسینی در کربلا به نمایش گذاشتند.

۲. عزت

عزت در اصل به معنای صلابت و نفوذناپذیری است؛ در مقابل «ذلت» که به نرمش آمیخته با خواری گفته می‌شود. این واژه از «أرض عزاز» گرفته شده است؛ أرض عزاز به زمین سخت و محکمی گویند که نمی‌توان با ابزار کاوش زمین به آسانی در آن نفوذ کرد. در مقابل به زمین سستی که به آسانی کندوکاو شود، «أرض ذلول» گفته می‌شود. در حقیقت «عزت» به آن حالتی گفته می‌شود که بر انسان عارض می‌گردد و جلوی نفوذ و غلبه دشمن را می‌گیرد.^۴

۳. حماسه

حماسه در عربی از ماده حَمَس، یَحْمِسُ، حَمَسًا به معنای «دلیری، دلاوری و شجاعت و کلمه حُمَس جمع احمس است و حماسه به معنای شدت است و قریش را از این حیث حُمَس می‌گفته‌اند که در امر دین خود تعصب و شدت داشتند».^۵

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات، ص ۱۲۷؛ محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۶۵.

۲. موفق خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸.

۳. عبدالله جوادی آملی، ادب فنای مقربان، ج ۹، ص ۲۱۰.

۴. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات، ص ۵۶۴، «ع ز».

۵. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۶۳۲.

شهید مطهری می نویسد: «کلمه حماسه به معنای شدت و صلابت است و گاه به معنی شجاعت و حمیت استعمال می شود».^۱

حسین علیه السلام نماد بصیرت، عزت و حماسه

حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام امام معصومی است که بصیرت را از طریق پدر و جدش با علم و حیانی و لدنی دارد. عزت و روح حماسی ارث او از جدش، پدرش، مادرش و برادرش است. آیت الله جوادی آملی درباره اندیشه عزت طلبانه امام عزت مندان عالم، حسین بن علی (علیه السلام) می فرماید: آنجا که حسین بن علی علیه السلام فرمود: «هیئات منّا الدّیة»^۲ و «هیئات منّا الدّلة»^۳، مستانه به استقبال شهادت رفتند و چنین می گفتند: مستی بیاید قی کند، مستی زمین را طی کند

این می مجو، و آن می بجو، کو جام غم کو جام جم^۴

این استاد عارف حوزه علمیه معتقدند:

سالار شهیدان علیه السلام چون جهانی فکر می کرد و جهان به حق زنده است و مصالح ساختمانی جهان حق است و خود سیدالشهدا مُحَقِّق این نظر و متَحَقِّق به این عمل بود، لذا جهان را به حق مداری و حق محوری دعوت کرد و فرمود: «هیئات منّا الدّلة»^۵؛ یعنی ذلت از ما دور است، نه اینکه ما از ذلت دوریم (اینکه چیزی نیست)؛ ما در حدی زندگی عزیزانه داریم که ذلت به خودش اجازه عبور به حرم و حریم ما را نمی دهد. حضرت نفرمود: «هیئات منّ الدّلة»، بلکه فرمود: «هیئات منّا الدّلة»؛ ذلت از ما دور است، نه ما از ذلت دوریم، ما نیازی نداریم که از ذلت دور باشیم، ما (ذاتاً) عزیزیم و ذلت به خودش اجازه نمی دهد که به حرم امن ما راه پیدا کند.^۶

عاشورای حسین علیه السلام در اندیشه شهید مطهری، نمایشگاه بصیرت، عزت و حماسه است. او که بصیر به حقایق معاد است و عزیزانه زیسته است، شب تاسوعا که برای آخرین بار به حسین علیه السلام

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۲۴.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۹.

۳. سید ابن طاووس، اللهوف، ص ۹۷.

۴. عبدالله جوادی آملی، سروش هدایت، ج ۱، ص ۱۷۵.

۵. سید ابن طاووس، اللهوف، ص ۹۷.

۶. عبدالله جوادی آملی، سروش هدایت، ج ۷، ص ۲۰۴ - ۲۰۵.

می‌گویند یا کشته‌شدن یا تسلیم، اظهار می‌دارد: «لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ وَلَا أَفِرُّ فِرَارَ الْعَبِيدِ»^۱ به خدا قسم که من هرگز نه دست‌ذلت به شما می‌دهم و نه مثل بردگان فرار می‌کنم». شهید مطهری می‌نویسد:

آیا من تن به ذلت بدهم؟ هیئات که ما زیر بار ذلت برویم؛ ما تن خودمان را در جلوی شمشیرها قرار می‌دهیم، ولی روح خودمان را در جلوی شمشیر ذلت هرگز فرود نمی‌آوریم. خدای من که در راه رضای او قدم برمی‌دارم، راضی نیست و می‌گوید نکن. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که وابسته به مکتب او هستم، می‌گوید نکن؛ آن دامن‌هایی که من در آنها بزرگ شده‌ام، به من می‌گویند تن به ذلت نده.^۲

شعار امام و اسوه بصیران و عزت‌مندان عالم این بود: «الْمَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ** وَالْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ»^۳ مرگ بهتر از ننگ و ننگ بهتر از دخول در آتش است». شهید مطهری بر اساس این سخن سیدالشهدا نوشته است: «تا آخرین لحظه‌های حیاتش عملش، حرکاتش، سکناش، سخنانش، تمام حق‌خواهی، حق‌پرستی و موجی از حماسه است»^۴.

شهید مطهری معتقد است:

این یک حماسه است اما نه یک حماسه شخصی یا قومی. در آن منیت نیست، در آن خودپرستی نیست، خداپرستی است. در روز عاشورا، حسین عَلَيْهِ السَّلَام حد آخر مقاومت را هم می‌کند. دیگر وقتی است که به کلی توانایی از بدنش سلب شده است، یکی از تیراندازان ستمکار تیر زهرآلودی را به کمان می‌گذارد و به سوی اباعبدالله می‌اندازد که در سینه ایشان می‌نشیند و دیگر بی‌اختیار روی زمین می‌افتد، در این حال چه می‌گوید؟ آیا در این لحظه تن به ذلت می‌دهد؟ آیا خواهش و تمنا می‌کند؟ نه.^۵

انسان عزیز نمونه‌ای والاتر از سیدالشهدا ندارد؛ او عزیزی است که وقتی سپاه حُرّ راهش را بست و گفت یا حسین تو را به خدا مراقب جان خودت باش، من شهادت می‌دهم و مطمئن هستم که اگر با سپاه یزید درگیر شوی و نبرد کنی، حتماً کشته می‌شوی، فرمود: «أَبِالْمَوْتِ تُخَوِّفُنِي وَهَلْ

۱. محمد بن محمد شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۹۸.

۲. مرتضی مطهری، مجموعه آثار (حماسه حسینی، ج ۱)، ج ۱۷، ص ۱۵۵ - ۱۵۶.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

۴. مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۵۴.

۵. مرتضی مطهری، مجموعه آثار (حماسه حسینی، ج ۱)، ج ۱۷، ص ۱۵۷.

يَعْدُو بِكُمْ الْخَطْبُ أَنْ تَقْتُلُونِي: ای حر، مرا از کشته شدن می ترسانید و خیال می کنید اگر مرا بکشید، روزگار را به آسایش به سر خواهید برد؟»

سپس فرمود: «وَسَأَقُولُ كَمَا قَالَ أَخُو الْأَوْسِ لِابْنِ عَمِّهِ وَهُوَ يُرِيدُ نُصْرَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَخَوْفَهُ ابْنُ عَمِّهِ وَقَالَ أَيْنَ تَذْهَبُ فَإِنَّكَ مَمْتُولٌ فَقَالَ: سَأَمْضِي فَمَا بِالْمَوْتِ عَارٌ عَلَيَّ الْفَتَى وَآسَى الرَّجَالَ الصَّالِحِينَ بِنَفْسِهِ فَإِنْ عِشْتُ لَمْ أَدْمُ وَإِنْ مِتُّ لَمْ أَلَمُ

إِذَا مَا نَوَى حَقًّا وَجَاهَدَ مُسْلِمًا
وَفَارَقَ مَثْبُورًا وَبَاعَدَ مُجْرِمًا
كَفَى بِكَ ذَلًّا أَنْ تَعِيشَ وَتُرْغَمًا»^۱

من امروز همان سخنی را می گویم که آن مرد اوسی که می خواست به یاری رسول خدا ﷺ برود و پسرعمویش او را می ترسانید و می گفت: هرگاه به این کار اقدام کنی، کشته خواهی شد، او به پسرعمویش گفت:

مگر مردن برای یک جوانمرد مایه عار و شرمساری است؟ نه، برای کسی که برای اعتلای کلمه حق و در راه اسلام جهاد کند و کشته شود، ننگ نیست.

امام و قائد شهید امت اسلامی حضرت آیت الله خامنه ای درباره عنصر عزت و حماسه در نهضت حسینی فرموده اند:

حرکت امام حسین، حرکت عزت بود؛ یعنی عزت حق، عزت دین، عزت امامت و عزت آن راهی که پیغمبر ارائه کرده بود. امام حسین علیه السلام مظهر عزت بود و چون ایستاد، پس مایه فخر و مباهات هم بود. این عزت و افتخار حسینی است. یک وقت کسی حرفی را می زند، حرف را زده و مقصود را گفته است؛ اما پای آن حرف نمی ایستد و عقب نشینی می کند، این دیگر نمی تواند افتخار کند. افتخار متعلق به آن انسان، ملت و جماعتی است که پای حرفشان بایستند و نگذارند پرچمی را که آنها بلند کرده اند، توفان ها از بین ببرد و بخواباند. امام حسین علیه السلام این پرچم را محکم نگه داشت.^۲

شهیدان کربلا اسوه های بصیرت و معرفت

گفته شد که اوضاع فرهنگی جهان اسلام بسیار ناامیدکننده بود؛ ولی در همان اوضاع افراد اندکی حق را می شناختند و از باطل تمیز می دادند که نشان دهنده دانایی، معرفت و بصیرت فوق العاده

۱. محمد بن محمد شیخ مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۸۱.

۲. بیانات آیت الله العظمی خامنه ای، ۱۳۸۱/۰۱/۰۹.

آنان بود؛ به همین دلیل سیدالشهدا علیه السلام یاران و همراهان خود را «بهترین اصحاب» معرفی می‌کند: «فِيَّائِي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَؤْفَىٰ وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي: ^۱ من یارانی باوفاتر و بهتر از اصحاب و یاران خود نمی‌شناسم». در یک میدان نبرد غیر متعارف و استثنایی، «خیر» بودن از همه انسان‌ها اهمیت بسیاری دارد و نشان‌دهنده عظمت شخصیت است. بخشی از این عظمت در بصیرت، عزت و حماسه‌آفرینی ظهور می‌کند که در اینجا نکاتی درباره این اوصاف یاران سیدالشهدا علیه السلام ارائه می‌کنیم.

معرفت بصیرانه و روح عزیز و رفتار حماسی اصحاب امام شهید علیه السلام چنان بود که امام صادق علیه السلام در معرفی عمویش حضرت ابالفضل عباس علیه السلام می‌فرماید: «كَانَ عَمَّنَا الْعَبَّاسُ بِنُ عَلِيٍّ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ صُلْبَ الْإِيمَانِ جَاهِدَ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَأَبْلَىٰ بَلَاءً حَسَنًا وَمَضَىٰ شَهِيدًا: ^۲ عموی ما عباس دارای بینشی ژرف و ایمانی راسخ بود؛ همراه با امام حسین علیه السلام جهاد کرد و به نیکویی آزمایش داد و به شهادت رسید». «نافذ البصيرة» بیان‌کننده عمق معرفت و بصیرت دلاور و علمدار کربلاست که نشان می‌دهد او حجاب‌های ظاهری را دریده بود و حقایق عالم هستی را می‌دید.

اگر گفته شود عباس علیه السلام پسر علی علیه السلام و برادر حسین علیه السلام بود، می‌گوییم نافع بن هلال که مردی یمنی بود نیز معرفتی عمیق داشت. او در شب عاشورا وقتی سیدالشهدا بیعت را از همه برداشت و فرمود که همه آزادید و بروید، به امام علیه السلام عرض کرد: «وَاللَّهِ مَا كَرِهْنَا لِقَاءَ رَبِّنَا وَإِنَّا عَلَىٰ نِيَّاتِنَا وَبَصَائِرِنَا نُؤَالِي مَنْ وَالَاكَ وَنُعَادِي مَنْ عَادَاكَ: ^۳ سوگند به خدا که ما از ملاقات با پروردگاران ناراحت نیستیم [بلکه شوق ملاقات داریم]؛ ما بر اساس نیت‌ها [و اعتقادات قلبی خود] و بصیرت و معرفت عمیق پابرجاییم. [ما با معرفت و بصیرت] هر که تو را دوست دارد، دوست داریم و هر که با تو دشمنی دارد، با او دشمن هستیم». این مرد بزرگ به امام خود علیه السلام صریح اعلام می‌کند که ما بر اساس اعتقاد قلبی و معرفت درونی که در حد بصیرت عمیق است، با تو همراه شده‌ایم: «عَلَىٰ نِيَّاتِنَا وَبَصَائِرِنَا».

اگر به سخنان زهیر بن قین خطاب به سیدالشهدا با دقت و ظرافت بنگریم، می‌فهمیم که حد معرفت و درک شهیدان کربلا فراتر از تصور بود و آنان چنان شناختی از امام خود و اندیشه و مرام

۱. محمد بن محمد شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۹۱.

۲. نعمان بن محمد ابن حیون، شرح الاخبار فی فضائل الانمه الاطهار علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۹۱.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱.

او داشتند که حاضر نبودند کشته شدن در کنار او را با هیچ چیزی عوض کنند. زهیر پس از سخنرانی امام حسین علیه السلام و اطلاع از کشته شدن در صورت ماندن در کنار او، عرض کرده است: «قَدْ سَمِعْنَا هَذَاكَ اللَّهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَقَالَتَكَ وَ لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا لَنَا بَاقِيَةً وَ كُنَّا فِيهَا مُحَلِّدِينَ لَأَتَرْنَا التُّهُؤُصَ مَعَكَ عَلَى الإِقَامَةِ فِيهَا: ^۱ ما سخنان تو را شنیدیم؛ ولی بدان که اگر حتی دنیا برای ما جاودان باشد و ما تا ابد در دنیا زنده بمانیم، ما قیام همراه تو را بر ماندن در دنیا ترجیح می دهیم و کشته شدن را بر می گزینیم». چنین سخنی جز با زیربنای معرفت عمیق بر زبان کسی جاری نمی شود.

پس از زهیر بن قین، بُرَيْرُ بْنُ خُصَيْرٍ برمی خیزد و سخنی می گوید که کمتر مدعی عرفانی می تواند در آن اوضاع خطرناک چنین سخن بگوید: «وَ اللَّهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ بِكَ عَلَيْنَا أَنْ نُقَاتِلَ بَيْنَ يَدَيْكَ فَيَقْطَعَ فِيكَ أَعْضَاؤَنَا ثُمَّ يَكُونُ جَدُّكَ شَفِيعَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ: ^۲ سوگند به خدا ای پسر رسول خدا صلوات الله وسلامه عليه، ما یقین داریم که خدا بر ما منت گذاشت که به ما لیاقت داد جلوی دید شما بکنیم و اعضای بدن ما قطع شود و نتیجه اش بشود که جد شما روز قیامت از ما شفاعت کند».

این صحنه ها گویای اوج معرفت، عزت طلبی و حماسه هستند که یاران سیدالشهدا علیه السلام پیش روی عالمیان قرار داده اند.

نمونه دیگر از ظهور بصیرت و عزت طلبی حماسی در کربلا، رفتار عمرو بن خالد از شهیدان کربلاست که هنگام جنگ می گفت:

الْيَوْمَ يَا نَفْسُ إِلَى الرَّحْمَنِ
تَمْضِينَ بِالرَّوْحِ وَ بِالرَّيْحَانِ
الْيَوْمَ تُجْزَيْنَ عَلَى الإِحْسَانِ
مَا خُطَّ فِي اللُّوْحِ لَدَى الدِّيَانِ

ای نفس بر تو باد حرکت به سوی خدای رحمان؛ تو را به راحتی و زندگی آسان بشارت باد؛ آن روز [رستاخیز] به نیکی پاداش داده خواهی شد. ^۳

در روزگار ما نیز چنین معرفت عمیقی که سبب رابطه عاشقانه با ولی امر مسلمین است، شکل گرفت؛ از این رو شهید سلیمانی خطاب به مردم ایران می نویسد:

برادران و خواهرانم، ... به دور از هرگونه اختلاف، برای نجات اسلام خیمه ولایت را

۱. همان.

۲. همان.

۳. محمد بن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۱۰۱.

رها نکنید. خیمه، خیمه رسول‌الله ﷺ است. اساس دشمنی جهان با جمهوری اسلامی، آتش‌زدن و ویران کردن این خیمه است. دور آن بچرخید. والله والله این خیمه اگر آسیب دید، بیت‌الله الحرام و مدینه حرم رسول‌الله ﷺ و نجف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهد باقی نمی‌ماند؛ قرآن آسیب می‌بیند... برادران و خواهران عزیز ایرانی من،... از اصول مراقبت کنید. اصول یعنی ولی‌فقیه، خصوصاً این حکیم، مظلوم، وارسته در دین، فقه، عرفان، معرفت، خامنه‌ای عزیز را عزیز جان خود بدانید...^۱

آیت‌الله جوادی آملی نیز درباره مردم ایران معتقدند «عزت» صفت ویژه این ملت است؛ از این رو خطاب به مردم می‌فرماید: «این (عزت) در سایه وحدت شما، عقل شما، درایت شما، عدل محوری شما و حق‌مداری شما خواهد بود و این را حسین بن علی علیه السلام به دیگران آموخت، نه قرآن اجازه دلت می‌دهد و نه عترت اجازه دلت می‌دهد».^۲

زینب نماد بی‌نظیر بصیرت، عزت و حماسه

آن‌که در حماسه حسینی بیش از همه بصیرت نشان داد و درس عزت را آموخت و بیش از همه پرتو عزت حماسی حسینی بر روح مقدس او تابید، خواهر بزرگوارش زینب علیها السلام بود. زینب عظمتی داشت که در مکتب پدرش علی مرتضی علیه السلام و مادرش صدیقه کبری تحصیل کرده بود؛ با این وجود، زینب پس از کربلا با زینب قبل از کربلا متفاوت است؛ یعنی زینب بعد از کربلا، شخصیت و عظمت بیشتری دارد. شهید مطهری درباره عزت و روح حماسی زینب کبری علیها السلام می‌گوید:

در شب عاشورا زینب یکی دو نوبت حتی نمی‌تواند جلوی گریه‌اش را بگیرد. یک بار آن‌قدر گریه می‌کند که بر روی دامن حسین علیه السلام بیهوش می‌شود و حسین علیه السلام با صحبت‌های خودش او را آرام می‌کند: "لَا يُذْهِبَنَّ حِلْمَكَ الشَّيْطَانُ" خواهر عزیزم، مبادا وسوسه شیطانی بر تو مسلط بشود و حلم را از تو برباید، صبر و تحمل را از تو برباید". وقتی حسین به زینب می‌فرماید که چرا این‌طور می‌کنی، مگر تو شاهد و ناظر وفات جدم نبودی؟ جد من از من بهتر بود، پدر ما از ما بهتر بود، برادر همین‌طور، مادر

۱. «مکتب ولایت از دیدگاه شهید قاسم سلیمانی»، خیرگزاری رسا.

۲. عبدالله جوادی آملی، سروش هدایت، ج ۷، ص ۲۰۴ - ۲۰۵.

همین طور؛ زینب با حسین این چنین صحبت می کند: برادر جان، همه آنها اگر رفتند، بالاخره من پناهگاهی غیر از تو داشتم؛ ولی با رفتن تو برای من پناهگاهی باقی نمی ماند.

همین زینب ... که حسین علیه السلام را با آن روحیه قوی و نیرومند و با آن دستورالعمل ها می بیند، زینب دیگری می شود؛ زینبی که دیگر احدی در مقابل او کوچک ترین شخصیتی ندارد. امام زین العابدین علیه السلام فرمود: ما دوازده نفر بودیم و تمام ما دوازده نفر را به یک زنجیر بسته بودند که یک سر زنجیر به بازوی من و سر دیگر آن به بازوی عمه ام زینب بسته بود بیست و دو روز از اسارت زینب گذشت؛ بیست و دو روز رنج متوالی کشید ...؛ با این حال او را وارد مجلس یزید بن معاویه می کنند؛ یزیدی که کاخ سبز او آن چنان بارگاه مجللی بود که هر کسی با دیدن آن بارگاه و آن خدام و حشم و طنطنه و دبدبه، خودش را می باخت. بعضی نوشته اند که افراد می بایست از هفت تالار می گذشتند تا به آن تالار آخری می رسیدند که یزید روی تخت مزین و مرصعی نشسته بود و تمام اعیان و اشراف و اعظام سفرای کشورهای خارجی نیز روی کرسی های طلا یا نقره نشسته بودند. در چنین شرایطی اسرا را وارد می کنند و همین زینب اسیر رنج دیده و رنج کشیده در همان محضر چنان موجی در روحش پیدا شد و چنان موجی در جمعیت ایجاد کرد که یزید معروف به فصاحت و بلاغت را لال کرد... زینب فریادش بلند می شود: "اَظَنَنْتُ يَا يَزِيدُ حَيْثُ اخَذْتَ عَلَيْنَا اَقْطَارَ الْاَرْضِ وَاَفَاقَ السَّمَاءِ فَاصْبَحْنَا نُسَاقُ كَمَا تُسَاقُ الْاَسَارِيُّ اِنَّ بِنَا عَلَيَّ اللّٰهُ هَوَانًا وَبِكَ عَلَيْهِ كِرَامَةٌ؟"؛^۱ ای یزید، خیلی باد به دماغت انداخته ای، تو خیال می کنی که اگر امروز ما را اسیر کرده ای و تمام اقطار و راه های زمین را بر ما بسته ای و ما در مشت نوکرهای تو هستیم، نعمت و موهبتی از طرف خداوند برای توست؟! به خدا قسم، تو الان در نظر من بسیار کوچک و حقیر و بسیار پست هستی و من برای تو یک ذره شخصیت قائل نیستم.^۲

بانوی بصیر و عزت مند عاشورا به کسی که مردم با هزار ترس و لرز به او «یا امیرالمؤمنین» می گفتند، خطاب می کند و می فرماید: «یا یزید! کِدْ کِبِدْکَ وَاسْعَ سَعِیْکَ نَاصِبٌ جَهْدَکَ فَوَ اللّٰهُ لَا

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۳.

۲. مرتضی مطهری، مجموعه آثار (حماسه حسینی)، ج ۱۷، ص ۶۰-۶۱.

تَمْحُوا ذِكْرَنَا وَلَا تُمَيِّتْ وَحْيَنَا: ^۱ یا یزید، به تو می‌گوییم هر حقه‌ای که می‌خواهی بزن و هر کاری که می‌توانی انجام بده؛ اما یقین داشته باش که اگر می‌خواهی نام ما را در دنیا محو کنی، نام ما و وحی ای که از ما خاندان نبوت رسیده، محو شدنی نیست».

شهید مطهری با توجه به سخنان زینب عارف عزیز حماسه‌آفرین، تحلیلش این است که زینب داغ‌دیده و رنج‌کشیده چنان حماسه عزت‌مندانه‌ای ایجاد کرد که یزید مجبور شد در همان شام روش خودش را تغییر دهد و اسیران را محترمانه به مدینه بفرستد، بعد تبری کند و بگوید: «خدا لعنت کند این‌زیا را، من چنان دستوری نداده بودم؛ او از پیش خود این کار را کرد. چه کسی این کار را کرد؟ زینب کرد».^۲

به دلیل آنچه بیان شد، عاشورا نهضتی بی‌بدیل است. چنان‌که قائد شهید امت اسلامی، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای رحمته‌الله علیه فرمود: «حادثه عاشورا، ماندگارترین حادثه در عالم است. هرچند در طول تاریخ، حوادث ماندگار وجود دارند، ولی هیچ‌کدام به عمق، گستردگی و اثربخشی عاشورا نیستند. عاشورا یک واقعه استثنایی بود».^۳ در واقع «حسین بن علی علیه السلام به برکت جهادش، اسلام را زنده کرد».^۴

کتاب‌نامه

۱. ابن‌حیون، قاضی نعمان بن محمد، شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار علیهم السلام، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ ق.
۲. ابن‌شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، چ ۱، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق.
۳. ابن‌طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه احمد فهری زنجانی، تهران: نشر جهان، ۱۳۴۸ ش.
۴. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم: نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ ق.
۵. بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، مدینه معاجز الأئمة الإثني عشر، چ ۱، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ ق.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۵.

۲. مرتضی مطهری، مجموعه آثار (حماسه حسینی)، ج ۱۷، ص ۶۰ - ۶۲.

۳. بیانات آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۰۴/۱۰.

۴. بیانات آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، ۱۳۷۴/۰۳/۰۳.

۶. جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، تدوین: قنبرعلی صمدی و احسان ابراهیمی، قم: اسراء، ۱۳۹۳ ش.
۷. جوادی آملی، عبدالله، سروش هدایت، تدوین: جعفر آریانی، قم: اسراء، ۱۳۷۹ ش.
۸. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین علیه السلام، چ ۲، قم: انوار الهدی، ۱۴۲۳ ق.
۹. راغب اصفهانی، حسین، المفردات، بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲ ق.
۱۰. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، ۱۳۶۲ ش.
۱۱. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، تهران: اسلامیه، ۱۳۷۵ ش.
۱۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چ ۳، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۱۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار (حماسه حسینی)، ج ۱۷، قم: صدرا، ۱۳۷۵ ش.
۱۴. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تصحیح: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، چ ۱، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۵. «مکتب ولایت از دیدگاه شهید قاسم سلیمانی»، خبرگزاری رسا، ۱۴۰۱/۰۱/۱۰، کد خبر: ۷۰۵۱۹۳ در:

<https://rasanews.ir/fa/news>.

<https://farsi.khamenei.ir/speech->